

این حدیث است پس بر پای خواست و روان شد ند مزد و دل خود از زیبا سر او
 ندن گرفت چون میان دالان رسید ندیا تو عظیم بروی ظاهر شد و بر زبان
 وی گذشت که ما کینه چنانکه چند کس از ائمه که حاضر بودند از شنیدن این حدیث
 شیخ بازگشت و بجا افتاد و آمد و برکت اصفه بنشت و فرمود که آن کودک بدین طریق
 آورد ند و اینها و برزد و چشم کودک نهان و پکشد و گفت انظر یا ذی الله عزوجل
 کودک در خیال بهر وجه چشم بدیانت بعد از آن چو ائمه سوال کردند که او را بر زبان
 مبارک شایسته گفت که انباء مولا و ائمه و برضی میسر علی است علیه السلام و او را
 بندگان تا که شدت که ما کینه ما این دو سخن هم چون راست است یا شیخ فرمود که آنکه
 اول گفته شد سخن اخلاص و جبران تقوا و یقین تا چون بدالان رسید و بستر مافرو
 داد ند که اجماع با شریزه را ندید عیسی میگردد و ائمه و برضی میسر میگردد
 آن ما کینه ما با آنکه زمین ندند و گفتند با آنکه که مار و شای چشمه آن کودک را
 در نفس تو نهادیم این حدیث برده اینندان زود فدی که بر زبان پیران آمد پس
 آن قول و فعل همه از حق بود اما درست و نفس اخلاص ظاهر شد و روی کار شریف
 بر حضرت شیخ درآمد ند و میان ایشان در توجیه و معرفت سخن میرفت شیخ فرمود
 که شما بنقل این سخن میگردید ایشان این سخن عظیم تغییر شد ند و گفتند ما هر که
 بر اثبات هستی صانع جل شانه هر از دل را بداری که بجز عقل ندیشید ایشان
 گفتند ما در این زبان باید شیخ خام را فرمود که سه دانه مرورید و طشتی حاضر

من حاضر گرد شیخ با ایشان گفت اصل این مرورید چه بوده است گفتند قطره آب
 با این نیای که صدف گرفته است و در حوصله وی بقدرت کامله حق سبحانه و تعالی
 مرورید شد شیخ آن مرورید ها را در طشت افکند و فرمود که هر که از سر تحقیق
 روی فراطت کند و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم این هنر سه مرورید پاک گردد
 و در یکدیگر یکصد و تحقیق باشد که گفتند این عجب باشد تا یکدیگر چون ازین
 بمن رسد من نیز بگویم ایشان بوقت بگفتند مرورید ها همچنان برقرار بود چون
 نوبت شیخ رسید حلقی بروی ظاهر شد روی فراطت کرد و گفت بسم الله الرحمن الرحیم
 هنر سه مرورید پاک شد و در یکدیگر یکصد و در طشت میگشت حضرت شیخ فرمود
 اُسکن یا ذی الله تعالی فی الحال یکانه مرورید ها سفته منعقد شد همه متعجب
 شدند و باینکه حضرت شیخ فرموده بود اعتدال نموده و ولادت حضرت شیخ
 در سنه احدى و اربعین و اربعه ماهه بوده است و وفات وی در سنه ست
 و ثلاثین و خمسه نه شیخ اوطا هر که **رحمه الله تعالی** وی صحبت
 داشت علیه السلام بوده است و شیخ الاسلام هر که است که روزی نفس من از من در آید
 است و یو بی میرفت است شیخ الاسلام هر که است که روزی نفس من از من در آید
 خواست با وی گفتیم که یکسال تمام روزه داری ترا ندی و او هر که بگوید که بجز سال
 تمام شد نفس گفت من آن خود بخای آورد و تو نیز بوعده خود وفا کن آمد و روید
 که از پیر مرورت رسید و بدیدیم که شغالی نه را فرموده بود و همچنان است

من کن شد بر این عاقل

نفس